

علل وقوع مذاهب و فرق انحرافی در جوامع اسلامی و نقش طلاب جامعه المصطفی در مقابله با آن

کلثوم قاسمی^۱

چکیده :

تمامی ادیان در درون خود فرقه‌ها و شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون و بعضاً متفاوتی دارند، و متأسفانه دین اسلام نیز از این قاعده استثناء نشده است؛ در این مقاله در پی شناخت علل وقوع مذاهب و فرقه‌های انحرافی و راه مقابله با آن با توجه بادیستور العمل‌های دین مبین اسلام هستیم. آسیب‌هایی که در جوامع اسلامی منجر به پیدایش مذاهب و فرق گوناگون شده است عبارتند از: تفرقه و تجزیه‌گرایی بر اساسی تعصب، ضعف ریشه‌های اعتقادی و دین‌داری، شناخت ناصحیح دین، بی‌اعتنایی به منابع دینی، افراط و تفریط مسلمانان، دنیا‌زدگی، ضعف مراکز دینی، ورود فرهنگ بیگانگان ... و راه حل‌های که در این متن آمده عبارتند از، امر به معروف و نهی از منکر، توجه به طبقات مختلف جامعه، برقراری عدالت اجتماعی.

کلید واژه‌ها: اسلام، فرق انحرافی، مذاهب انحرافی، دین.

علل وقوع مذاهب و فرق انحرافی در جوامع اسلامی و نقش طلاب جامعه المصطفی در مقابله با آن



^۱دانش پژوه مقطع کارشناسی رشته ی کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی اصفهان

مقدمه

بدون شک از مهم ترین عوامل عقب افتادگی جهان اسلام در عصر حاضر وجود اختلافات در بین فرقه های اسلامی است. شاید بتوان اصلی ترین عامل اختلاف بین مسلمانان را اختلافات مذهبی دانست. وجود فرقه ها و مذاهب گوناگون اسلامی که در دو دسته ی کلان به دو بخش شیعی و سنی تقسیم شده اند موجب بروز و ظهور برخی اختلافات جدی در دنیای اسلام گردیده است. این اختلافات به خودی خود موجب ایجاد شکاف هایی هر چند خفیف بین مسلمانان می گردد. در این مقاله در پی بررسی آثار این اختلافات نیستیم که خود فرصت و مجال مستقل می طلبد. آنچه ما در این نوشتار در پی آنیم بررسی مهم ترین علل و زمینه های پیدایش فرقه های کلامی گوناگون در میان جامعه اسلامی است و راه های مقابله و پیشگیری از آن است؛ شناخت درست این موارد می تواند نقش مؤثری بر اندیشه و عمل امروز ما داشته باشد. اکنون برخی از مهم ترین این عوامل و زمینه ها را بررسی می نماییم؛

عوامل زمینه ساز برای پیدایش مذاهب و فرق انحرافی

۱. تفرقه و تجزیه گرایی براساس تعصب

یکی از مهم ترین انحراف هایی که در میان مسلمین پدید آمد، مسئله جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. عده ای آن را انتخابی و گروهی انتصابی می دانستند. این اختلاف، که اولین اختلاف بعد از حیات پیامبر بود و باعث پیدایش دو فرقه شیعه و سنی گشت منشأ آن، اختلافات قومی و قبیله ای بود.

این سؤال مطرح است که مگر آنها احادیث ثقلین، غدیر، منزلت، سفینه، انذار و ده ها حدیث دیگر را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیدند؟ مگر نه این است که حدود دویست نفر از علمای اهل تسنن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند که حضرت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی»^۱.

^۱ - شهید مرتضی مطهری، تبلیغ مبلغ ص. ۳۳

و مگر اکثر محدثان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نکرده اند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»^۱.

اگر چنین است، پس چرا در جریان ثقیفه، هیچ کس به گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استناد نکرد؟! تنها عامل این انحراف که موجب انحطاط و سقوط تمدن دینی مسلمین شد، حس ملیت گرایی و قبیله گرایی بود؛ یعنی گاهی مردم آنقدر به حجاب قومی گری خود محجوب می شوند که حتی اندیشمندان آنان از دام انحراف در امان نمی مانند.

در این زمان نیز شاهدیم که چگونه استعمارگران به نام فرقه گرایی به اختلافات مسلمانان دامن می زنند و یا در موقعیتهای حساس در جوامع اسلامی به حدی بین اقوام مختلف نزاع قومی پدید می آید که قوم گرایی بر سایر ارزش ها، غلبه پیدا می کند.

به دلیل اهمیت این موضوع است که امیرالمؤمنین در این باره می فرماید: «از هر جریانی که ستون فقرات امت های پیشین را در هم شکست اجتناب کنید... اینک با دقت به سرنوشت و پایان کار ایشان بنگرید، هنگامی که پراکندگی فراز آمد و رشته های همیشگی فرو گسست و شعارها و باورها دو گانه شد، اختلاف شاخه شاخه شان کرد و گروه گروه در هم آویختند، خداوند تن پوش کرامت و بزرگواری را از تشنان بیرون آورد و نعمت های فراوانش را از آنان باز گرفت و تنها قصه ها و خبرهاشان شما را باقی ماند تا عبرت آموزان شما را پندی باشد»^۲.

در همین زمینه، حضرت به نفی تشنت طرح ها و انحراف به چپ و راست اشاره کرده، می فرماید: «بی راهه های چپ و راست جز به گمراهی نمی انجامند و از میان این دو، راه اصلی می گذرد»^۳ از جمله پیامدهای اختلاف و تفرقه، ایجاد درگیری های داخلی و درون گروهی است که کرامت انسانی و اسلامی را در معرض تهدید قرار می دهد. در عین حال خود، منشا پراکندگی ها و جدایی های دیگر خواهد شد. از این رو، حضرت در بخشی دیگر از سخنان خود ضمن دعوت والی و مردم به رعایت

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۱۰۷

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

انصاف بین یکدیگر می فرماید: «هنگامی که ملت بر زمامدار خود چیره شود و زمامدار با ملت خود از در زورگویی درآید، اختلاف کلمه روی می دهد، نشانه های جور آشکار می شود، دغل کاری در دین افزایش می یابد و راه های اصلی سنت بی رهرو می ماند، هوا و هوس مبنای عمل قرار می گیرد و احکام به تعطیلی کشانده می شود»^۱

۲. ضعف ریشه های اعتقادی و دین داری

دومین نقطه ضعف مسلمین که منجر به ایجاد مذاهب و فرقه های انحرافی گردیده ، ضعف شناخت اعتقادی مسلمانان بود. عقاید ، در طول زندگی بشر نقشی بی همتا داشته است و در واقع جامعه ای که در آن عقاید نباشد واقعیت ندارد . آنچه مورد بحث است بی توجهی مسلمانان نسبت به عقاید حقه اسلامی و در مقابل ، توجه دشمنان نسبت به آن است .

شاید بتوان گفت: نقش تخریبی جهل و نادانی در زندگی بشر با عمر او همسان است، اعم از جهالت قبایل و اقوام بی فرهنگ یا جهالت حاکمان مستبد و یا جهالت همراه با تظلم انسان هایی که به این حاکمیت تن می دهند . در بخش هایی از نهج البلاغه، جهل به عنوان یکی از عوامل عمده سقوط و نابسامانی انسان تلقی شده است: «ای بندگان خدا، بر جهل خویش تکیه نکنید و بر یوغ هوس هایتان گردن منهدید که هر که چنین کند، در لبه پرتگاهی سست پی جای گرفته است.»^۲

آیا تا به حال از خود سؤال کرده اید که چرا امام حسین (علیه السلام) اینگونه دوستان وفادار و آنگونه دشمنان سخت دل داشت ؟ چرا با اینکه مردم آن روزگار احترام های وافر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به امام حسین (علیه السلام) را می دیدند ، ولی باز برای قتل آن حضرت، مهیا شدند؟ قاضیان و راویان ، بر قتلش فتوا دادند و به جعل حدیث پرداختند . شامیان بر مرگش نذر کردند و تابعین برای شهادتش شمشیر کشیدند ؟ دلیل این همه رذالت و خبثت ، ضعف ریشه های اعتقادی بود ؛ گواه بر آن ، خطبه ها و نامه های خود حضرت است ؛ چنان که در هنگام ورود به کربلا فرمود: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا مُحصوا بالبلاء قلّ الدیانون؛ این مردم برده های دنیا هستند و دین لقلقه زبان شان است و

^۱ - همان ، خطبه ۱۶.

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴.

تا زمانی که زندگی شان در رفاه باشد از دین پشتیبانی می کنند، پس وقتی که در امتحان قرار گرفتند دین داران کم خواهند بود.^۱

در آن زمان اعتقادات باطل عبارت بود از: اعتقاد به جبر، تشبیه گرایی، عدم اعتقاد به امامت، کم رنگ شدن مسئله معاد و...، به همین جهت حضرت (علیه السلام) مسائل مهم اعتقادی را برای مردم روشن می کرد و آنان را در مقابل انحرافات و مفاصد اعتقادی آگاه می ساخت. تشبیه گرایان را باطل می ساخت و معرفت به امام را مقدمه شناخت خدا و مرگ را پلی برای عبور از سختی ها و رنج ها به بهشت پهناور معرفی می کرد.

به خوبی روشن است که چگونه این انسان های پلید، به راحتی خطا و جرم سنگین خود را به خداوند استناد می دهند.

در مقابل این منحرفان، گروهی مؤمن و معتقد به مبدأ معاد، شاگردان ممتاز و پرورش یافته مکتب حسین (علیه السلام) که جزم و یقین و اعتقادی پایدار و ایمانی مایه دار داشتند و امام را جان جانان و اطاعت و شهادت در رکاب او راه رسیدن به حق می شمردند، نیز حضور داشتند؛ چنان که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: حضرت امام حسین (علیه السلام) در شب، یاران خود را جمع کرد و بعد از حمد و ثنا به آنان فرمود: من دیگر گمان یاری از این مردم ندارم و به همه شما اجازه رفتن می دهم. همه اصحاب، یک صدا به حضرت عرض کردند: سبحان الله، جان و مال و زن و فرزندان مان را در راه تو فدا می سازیم و در رکاب تو می جنگیم. این کلام، چیزی نیست جز اعتقاد راسخ به مقام امامت.

با وجود اهمیت شناخت مسائل اعتقادی روشن شد، لازم است مجامع علمی به آن توجه کنند و افراد متخصص شبهات جوانان را رفع نمایند. شایان ذکر است که متکلمان، باید بجای غوطه ور شدن در عقاید جهمیه، اهل حدیث، خوارج و معتزله و... که حتی یک نفر معتقد هم ندارند، به بحث های جدید کلامی بپردازند. استاد مرتضی مطهری می فرماید: «خیلی روشن است که بعضی از جهان بینی ها الهام بخش سکون و رکود و جمود و بعضی مایه ترقی و رشد هستند»^۲

^۱. خسروپناه، ۱۳۸۶: ۳۸-.

^۲. مشایخی راد، شهاب الدین، اندیشه های تربیتی استاد مرتضی مطهری (ره)، ۱۳۸۸، دفتر عقل، قم، ۲۰۰.

۳. شناخت ناصحیح دین

یکی دیگر از عوامل انحراف و انحطاط مسلمین ، درک نادرست دینداران و عالمان دین از معارف و مفاهیم دینی است . در قلمرو دین ، اصطلاحاتی وجود دارد که اندیشمندان اسلامی در تفسیر آن دچار اختلاف شدند ؛ برخی درک ناقص و نادرست و گروهی درک صحیح و کامل از دین به دست آوردند . بعضی از آن مفاهیم عبارتند از : مفهوم قضا ، قدر ، شفاعت ، تقیه ، انتظار فرج ، صبر ، زهد و حکومت .

اگر آنها میانی و مقدمات معرفت دینی را به طور صحیح طی می کردند و از پیش فرض های ذوقی و سلیقه ای بهره نمی بردند و در تفسیر آنها از اهل ذکر و معصومان در اندیشه ، استفاده می کردند ، به چنین خطاهای بزرگی مرتکب نمی شدند.

۴. بی اعتنایی به منابع دینی

از دیگر ضعف های مسلمین ، بی اعتنایی به منابع دینی است . هرگاه جای دوستان در محافل خالی شود ، بیگانگان و دشمنان جایگزین آنها می شوند . وقتی معارف اصیل دینی توسط دینداران واقعی جایی نداشته باشد و در معرفی شخصیت های دینی ، اصحاب به حق ائمه علیهم السلام کوتاهی شود ، مردم ، افراد ناپاک و بی لیاقت را الگو قرار می دهند .

در صدر اسلام ، سران اسلامی با جلوگیری از کتابت و تدوین احادیث ، به بهانه توسعه قرآن ، مانع از پخش احادیث و سیره نبوی می شدند و قائل بودند چون سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی از روی رضا و گاهی از روی غضب بیان می شود ، استناد به کلام نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نا تمام است ؛ غافل از اینکه کلام پیامبر نه تنها مانع توسعه قرآن نمی شود ، بلکه به تعبیر قرآن ، مفسر آن خواهد بود ؛ « و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس^۱ » چنان که خداوند سبحان می فرماید : آنچه پیامبر اسلام می گوید وحی است و هیچ وجه از روی هوا و هوس نیست ؛ « و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی »

به دنبال ممانعت از کتابت حدیث و سخنان گهر بار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ، افرادی که کینه دیرینه از اسلام داشتند ، احادیثی را به نفع خودشان جعل کردند و به پیامبر اسلام نسبت دادند ؛ برای نمونه عبد الکریم ابن ابی العوجاء یکی از همین دروغگویان است . وی که از معروف ترین زنادقه بصره است ، در ابتدا

علل وقوع مذاهب و فرق انحرافی در جوامع اسلامی و نقش طلاب جامعه المصطفی در مقابله با آن.

مدتی شاگرد حسن بصری بود، ولی بعد از توحید برگشت و با همکاری ابو شاکر، عبدالله بن مقفع و عبدالملک بصری در مسجد الحرام در صدد معارضه با قرآن برآمد. محمد بن سلیمان فرماندار کوفه وی را دستگیر و دستور قتلش را صادر کرد. هنگامی که ابن ابی العوجاء مرگ را رویاروی خود دید و به کشتن خود یقین پیدا کرد، به کخاطبان خود گفت: به خدا سوگند مرا می کشید، ولی این را بدانید که من چهار هزار حدیث جعل و درمیان شما پراکنده کرده ام و با آنها حلال خدا را حرام و حرام را حلال جلوه دادم. به خدا سوگند وادارتان کرده ام تا آن روز را که باید روزه بدارید افطار کنید و آن روز را که باید افطار کنید روزه بدارید. شایان ذکر است که قدرت های اموی و عباسی نیز نقش مؤثری در پیدایش و توسعه این عوامل داشته اند؛ مثلاً اگر حاکمان، عقاید معتزله را به سود اهداف خود می دانستند، به ترویج مکتب اعتزال می پرداختند و اگر مکتب اشاعره با مقاصدشان هماهنگی داشت، به رونق آن می پرداختند؛ گاهی جبر و زمانی اندیشه و مذهب اختیار را توسعه می دادند.

عامه و خاصه نقل کرده اند که پیامبر(ص) در شأن مولى الموحدين امام على (علیه السلام) گفته است: « انا مدینه العلم و على بابها »؛ از جمله راویان دروغگو ابوهیرة کذاب است که « بازرگان حدیث » لقب دارد و در تمام عمر پول می گرفته و حدیث جعل می کرده است. وی در مقابل فضایی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حضرت علی (علیه السلام) نقل شده احادیثی جعل می کرد، مثلاً در مقابل حدیث فوق گفته است: « ابوبکر و عمر و عثمان جدرانها؛ ابوبکر و عمر و عثمان، خلفای سه گانه، دیوار های شهر علم اند. »^۲

۵. افراط و تفریط مسلمین

این عامل، از مهم ترین عوامل است. در طول تاریخ مسلمین، گروهی پدید آمدند که با اکتفا به قرآن از سنت و احادیث پیامبر و امه اطهار (علیهم السلام) اعراض کردند و با دلایل بسیار ضعیف، عملکرد غلط خود را توجیه نمودند؛ در حالیکه منابع مورد پذیرش آنها مانند: الکشاف زمخشری، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تفسیر الکبیر فخر رازی، صحاح سته و احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث یوم الانذار، حدیث معروف جابر، حدیث سفینه و ... به تواتر لفظی یا معنوی این موارد را ذکر نموده اند.

^۱. آ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۰، ص: ۲۰۳

^۲. الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقة، ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد ص ۳۴.

گروه دیگری نیز به تبعیض قرآن پرداختند و بعضی از آیات قرآن را اخذ کرده و بعضی را رها نمودند؛ مثلاً به « جاء ربك »، « يد الله فوق ايديهم »^۱، « وجوه يومئذ ناظرة الى ربها ناظرة »^۲ تمسک جستند و در نتیجه پا، دست و روایت را به حق تعالی نسبت دادند؛ ولی به آیه محکم « ليس كمثل شي »^۳ توجهی نکردند. این ظاهر گرای افراطی، مکتب « اهل حدیث » را به وجود آورد. آنها تا جایی پیش رفتند که حتی « العیاذ بالله » خدا را مخلوق شمردند و حدیثی از ابوهریره نقل می کنند که « خداوند از آب است لکن نه آب زمین و نه آب آسمان، بلکه اسبی بیافرید و او را بدوانید تا عرق کرد و خود را از آن عرق بیافرید. تعالی الله عن ذلك » و یا از عبد الله بن عمرو بن العاص نقل می کنند که « خدای تعالی، ملائکه را از موی سینه و دست های خود بیافرید ».

فرقه دیگر این گروه تبعیض گرا، « مجبره » نام دارند. آنها آیاتی چون « و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی »^۴ را گرفتند و آیاتی مثل « انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا »^۵ را نادیده گرفتند. گروه دیگری به نام « مفوضه » عکس « مجبره » عمل کردند.

فضل بن شاذان می گوید: اهل جبر کسانی هستند که می گویند خدا آدمیان را به تکلیف مالا یطاق مکلف می کند و انسان ها مانند سنگ اند و حرکت و سکون شان به عامل خارجی بستگی دارد. با این حال اگر معصیت کنند، خداوند آنها را عذاب خواهد کرد. معتزله نیز می گویند: خداوند بر ما هیچ قضا و قدری معین نکرده است و ما مختار محضیم و اراده خداوند هیچگونه نقشی در افعال ما انسان ها ندارد.

اگر این فرقه ها از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مدد می جستند، قاعده « لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین »^۶ را می فهمیدند، بین اراده خداوند و اراده انسان سیر طولی برقرار می کردند و از افراط و تفریط و انحراف فکری و عملی نجات می یافتند.

۱. فتح، ۱۰.

۲. قیامه، ۲۲ و ۲۳.

۳. شورا، ۱۱.

۴. انفال، ۱۷.

۵. انسان، ۳.

۶. الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، ص: ۴۰.

گروه سومی که گرفتار این عامل شدند و به اخباریان معروف اند ، کسانی هستند که با اخذ احادیث و سنت پیامبر و عترت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن و عقل را کنار گذاشتند و قائل اند که ائمه اند .

روایت «مَنْ خُوِّبَ» در اصول کافی ذکر شده و مخاطب قتاده است که امام به او فرمود : چرا چیزی را که نمی دانی از ما نمی پرسی ؟

«إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ» (اصول کافی)

قرآن برای غیر معصومین حجیت ندارد . این عامل - یعنی افراط و تفریط ، که به صورت انفکاک و جدایی قرآن از قرآن ، قرآن از سنت و عترت پیامبر ، و سنت و عترت پیامبر از قرآن ظهور یافت - مانند سایر عوامل انحراف ، اختصاص به زمان های گذشته ندارد ، بلکه اکنون نیز اگر قاریان قرآن به صوت ، لحن ، تجوید ، ترتیل و زیبایی ظاهر قرآن اکتفا کنند و از مفاهیم و معارف آن لذت و بهره ای نبرند و یا طلاب علوم دینی یک دوره تفسیر قرآن را فرا نگیرند ، آنها نیز گرفتار انفکاک معارف بشری از معارف الهی شده اند . اگر دانشجویان به علوم تجربی ، ریاضی و انسانی بپردازند و از معارف الهی بیگانه شوند ، گرفتار فرهنگ بیگانگان می گردند . پس باید راه اعتدالی قرآنی را طی نمود و از افراط و تفریط پرهیز کرد .

گروه دیگری که با عامل افراط و تفریط به انحراف کشیده شدند ، جمود گرایانی هستند که با « خشک مقدسی » خود به لفظ و کتابت و جلد قرآن تمسک جسته و به محتوای آن توجهی نکردند .

بهترین نمونه تاریخی جمودگرایی فکری و عملی ، خوارج اند . آنها از صحابه حضرت علی (علیه السلام) در جنگ صفین بودند . معاویه وقتی دید حضرت در شرف پیروزی است ، با نیرنگ به عمرو بن عاص دستور داد که قرآن ها را بر سر نیزه ها قرار دهند ، تا به اصحاب حضرت ، نشان دهند که مسلمان و اهل قرآن اند . حضرت علی (علیه السلام) به حيله و مکر آنها اعتنا نکرد و فرمود : اینها بهانه می آورند . ولی عده ای از نادانان و مقدس نماها با حضرت مخالفت نمودند و گفتند ما با قرآن نمی جنگیم . حضرت به آنها فرمود : من هم با قرآن نمی جنگم . از روز اول نیز دشمن را به قرآن دعوت کرد و فرمود : « الا و انی ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه و حقن دماء هذه الامه ؛ آگاه باشید که من شما را به کتاب خدا و سنت رسول او و حفظ خون این امت دعوت می کنم. »

اما معاویه نه تنها به درخواست امام توجهی نکرد ، بلکه به گرفتن انتقام خون عثمان نیز اصرار ورزید . با ظاهر قرآن ، در مقابل لشکر علی (علیه السلام) حاضر و موجب فریب عده ای از اصحاب حضرت شد . امام

علی (علیه السلام) فرمود : معاویه ، عمرو بن عاص ، ولید بن عتبۀ بن ابی معیط ، حبیب بن مسلمه ، ضحاک بن قیس و ابن ابی سرح و... نه یاران دین اند نه قرآن ؛ من بیشتر از شما آنان را می شناسم ، آنها را در کودکی دیده ام و با آنها بزرگ شده ام ، اینان در آن روز ها بدترین کودکان و بعد ها بدترین مردمان بودند ، قرآن را زیر پا نهاده و آن را کنار انداختند .

متأسفانه آنان به سخنان امام زیاد توجه نکردند و حتی امام را به پذیرش حکمیت مجبور کردند و ابوموسی اشعری را به عنوان نماینده خود در حکمیت برگزیدند ؛ در نتیجه با نیرنگ و فریب عمروعاص ، نماینده لشکر معاویه ، ابوموسی اشعری حضرت علی (علیه السلام) را از خلافت عزل و عمروعاص ، معاویه را برای خلافت برگزید . خوارج وقتی متوجه مکر و نیرنگ معاویه شدند ، در توجیه عمل خود گفتند : از اول ، حکمیت ما اشتباه بود . حکمیت تنها از آن خداوند است ، زیرا « لا حکم الا لله » و علی (علیه السلام) با این کارش کافر شده است .

این افراد شورشی ، نه تنها گرفتار این اندیشه انحرافی شدند ، بلکه از علی (علیه السلام) روی برگردانده ، دوستدارانش را به قتل رساندند .

بعد از مدتی ، حضرت علی (علیه السلام) ابن عباس را برای پند دادن ، به سمت اصحاب نهروان فرستاد ، آنها که حدود دوازده هزار نفر بودند پیشانی هایشان از کثرت عبادت پینه بسته و دست هایشان مانند پاهای شتر ، سفت شده بود ، پیراهن های کهنه و مندرس به تن داشتند ، اما مردمی مصمم و قاطع بودند .

سپس خود حضرت امیر (علیه السلام) ، به نهروان رفت و با آنها به گفتگو و نصیحت پرداخت . آنها را از انحرافات اعتقادی و عملی شان آگاه ساخت . ایشان فرمود : « کلمۀ حق و یستراح من فاجر. »^۱

پس از سخنان حضرت (علیه السلام) عده زیادی به ایشان ملحق شدند ، ولی عده ای ماندند و جنگ با علی (علیه السلام) را انتخاب کردند و بعد از جنگی دلخراش ، اکثر آنها کشته شدند .

جمود فکری و خشک مغزی خوارج ، که در عمل آن گونه خدا را عبادت می کردند اما در اندیشه منحرف بودند ، بسیاری از مردم را از راه حق منحرف ساخت ؛ لذا حضرت (علیه السلام) بعد از فراغت از جنگ فرمود : من بودم که چشم فتنه را از سرش در آوردم و غیر از من احدی جرأت این کار را نداشت.^۲ در عصر حاضر نیز

- نهج البلاغه ، خطبة ۴۰ .

- همان ، خطبة ۹۱ .

این جمود فکری و مقدس مآبی، در میان مسلمین وجود دارد. خطر وجود درویش مسلکان و خانقاه نشینان کمتر از خطر خوارچ نیست؛ زیرا برخی از آنها نه تنها از واقع دین دست کشیدند، بلکه ظواهر و شریعت را، به بهانه رسیدن به طریقت و حقیقت، کنار گذاشتند، بدعت های غیر مشروع چون رقص و سماع را وارد دین کردند و از سراب افکار قدیم یونانیان مانند عقاید کلیون و بعضی از رواقیین و نیز عقاید رهبانیت مسیح و هندوئیسم، خود را سیراب کردند. فرقه بابیت که سید علی محمد باب مؤسس آن بود و با ادعای بابیت به ادعای الوهیت سر در آوردند، نیز معلول همین جمود فکری و خشک مغزی است.

دنیا زدگی

یکی از مهم ترین و برجسته ترین عوامل مؤثر در انحراف و انحطاط مسلمین، دنیا زدگی آنهاست. در مورد معرفی دنیا و مذمت دنیا زدگی مطالب فراوانی از پیشوایان دین به ما رسیده است. حضرت علی (علیه السلام) در کلمات قصار نهج البلاغه دنیا را چنین معرفی می کند: «الدنيا تغر و تضر وتمر»^۱؛ دنیا در ابتدا انسان را فریب می دهد، بعد به او ضرر می رساند و سپس او را رها می کند. همانگونه که عده ای به دور بچه یتیمی که سرمایه ای از پدرش به او رسیده است - بچرخند و فرییش بدهند و بعد از ربودن اموالش او را رها کنند - دنیا نیز سرمایه بزرگ ایمانی آدمیان را می رباید و آنان را در گمراهی رها می سازد. در حدیث دیگری می فرماید: «حب الدنيا راس كل خطيئة؛ اصل و اساس هرگونه بدی و زشتی، حب دنیا است.

خدای سبحان در آیات متعدد از متاع اندک دنیا سخن می گوید، آنجا که می فرماید:

- ۱- (آیا به زندگانی دنیا بجای حیات آخرت رضایت دادید؟ متاع و کالای دنیا در مقابل عالم آخرت بسیار اندک و ناچیز است)^۲
- ۲- خداوند روزی را برای هر که بخواهد فراخ یا تنگ می گرداند و (کافران) به زندگانی دنیا خشنود و دلشادند و حال آنکه زندگانی دنیا در قبال آخرت، متاع ناقابلی است)^۳
- ۳- و نیز حق تعالی می فرماید: به هر حال زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست^۱ پس مبادا زندگانی دنیا شما را فریب دهد و مبادا (شیطان) فریبکار، شما را به (کرم) خداوند مغرور سازد^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵.

۲- سوره توبه، آیه ۳۸.

۳- سوره حدید، آیه ۲۰.

از آیات و روایات یاد شده ، روشن گشت که دنیا در متون دینی ما به شدت مذمت شده است؛ ولی مهم تر آن است که ببینیم دنیا چیست ؟ آیا کار و تلاش ، چنان که بعضی از متصوفه پنداشته اند ، دنیا محسوب می شود ؟ آیا زهد و اعراض از دنیا ، به معنای کناره گیری از مسئولیت های اجتماعی و اجتناب از تشکیل خانواده است ؟

بی گمان هیچ کدام از تعاریف فوق ، دنیای مذموم را معرفی نمی کند . دنیایی که پیشوایان دین از آن نهی می کنند ، چیزی جز محبت و دل بستن به غیر خدا نیست ؛ چیزی که انسان را از خداوند دور می کند . پس انسانی که در جامعه زندگی می کند ، خانواده تشکیل می دهد ، مسئولیت می پذیرد ، ثروت گرد می آورد ، ولی ذره ای از محبت خدا اعراض نمی کند و روز به روز انس بیشتری به خدای سبحان پیدا می کند ، اهل دنیا نیست و در مقابل ، اگر کسی اهل علم و عبادت باشد ، اما دلش سرشار از آرزو های نفسانی و محبت غیر خدا باشد ، بی گمان ، دنیا زده ای بیش نیست .

به تعبیر زیبای قرآن ، دنیا چیزی جز لَهو و لعب نیست . خدای سبحان می فرماید :

- ۱- « زندگانی دنیا جز بازیچه و هوسرانی نیست و همانا خانه آخرت برای آنان که پرهیزکاری کنند بهتر است ، آیا به خود نمی آید .^۳ »
- ۲- « این زندگی دنیا جز هوسرانی و بازی چیزی نیست و همانا خانه باز پسین زندگانی (جاویدان) است اگر بدانید «^۴ »

بنا براین ، دنیا یعنی هر چیزی که بازیچه و سرگرم کننده انسان و وسیله غفلت انسان از خداوند باشد. اکنون که تعریف و مذمت دنیا و دنیا زدگی روشن شد ، لازم است به نمونه هایی تاریخی که دنیا زدگی را عامل انحراف مسلمین معرفی می کند ، اشاره نماییم :

یکی از آن نمونه ها ، اصحاب جمل ، به سرکردگی عایشه ، طلحه بن عبدالله و زبیر بن عوام بودند که با حضرت علی (علیه السلام) وارد جنگ شدند . طلحه و زبیر به پیشنهاد خلیفه دوم ، عضو شورای خلافت شدند . پس از آن ، اعتبار اجتماعی پیدا کردند و در دوره خلافت عثمان ، ثروت فراوانی اندوختند و املاک و برده های زیادی در عراق برای خود مهیا کردند . با وجود این ، به امید رسیدن به مقام خلافت ، مردم را برضد عثمان تحریک کردند

^۱ - سورة رعد ، آیه ۲۶ .

^۲ - سورة لقمان آیه ۳۳ .

^۳ - سورة انعام آیه ۳۲ .

^۴ - سورة عنکبوت ، آیه ۶۴ .

، ولی نتوانستند از این دسیسه های خود بهره مند شوند؛ زیرا مردم بعد از قتل خلیفه سوم به حضرت علی (علیه السلام) روی آوردند. این افراد دنیا زده، برای نزدیک شدن به آن حضرت، زودتر از دیگران با او بیعت کردند. آنها پس از استقرار حکومت، نزد حضرت آمدند تا مزد بیعت سریع تر را از وی بگیرند و تقاضای ولایت بصره یا کوفه و یا شام را از آن حضرت نمودند، ولی امام با نهایت تیزهوشی به آنها گفت که در مدینه به آنان بیشتر نیاز دارد. آنان که از پیشنهاد خود ناامید شدند، به بهانه عمره راهی مکه شدند تا راه رسیدن به خلافت و مخالفت با حضرت علی (علیه السلام) را هموار کنند. عایشه نیز که کینه دیرینه از بنی هاشم داشت و می خواست طلحه که از طایفه بنی تمیم بود- طایفه ای که ابوبکر هم از آن بود - به خلافت برسد، با آن دو همراه شد و جنگ جمل را ترتیب داد.

پس انگیزه اصحاب جنگ جمل، فقط رسیدن به ریاست و خلافت و حفظ اموال خود بود و این همان دنیا زدگی است که در منابع دینی ما مورد مذمت قرار گرفته است.

نمونه دیگر، عمر سعد برای رسیدن به خلافت ری، فرماندهی لشکر ابن زیاد را پذیرفت و حاضر به قتل حسین بن علی (علیه السلام) شد. گرچه وی ابتدا مردد بود و از سوی بستگانش مورد سرزنش قرار گرفت، ولی در نهایت، حب ریاست وی را فریب داد و در کربلا حاضر شد و گفت: به خدا قسم، جنگی بر پا می کنم که دست ها و سرها به آسمان پرتاب شوند و لذا اولین تیر در واقعه کربلا به دست وی پرتاب شد. به همین دلیل امام حسین (علیه السلام) فرمود: النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعَنُ عَلَى السَّيِّئِمْ؛ دنیا بسیار فریبکار است و فقط کسانی که آن را سه طلاقه کرده اند می توانند از آن جان سالم بدر برند.

اگر انسان به موقعیت اجتماعی خوبی برسد خطر دنیا زدگی بیشتر به سراغ او می آید، ولی حضرت علی (علیه السلام) اولین امام و پیشوای شیعیان، هنگام خلافت، کفش پاره اش را وصله می کرد، از شمع بیت المال برای امور شخصی استفاده نمی کرد، عثمان بن حنیف را به دلیل حضور در سفر پر زرق و برق سرمایه داران بی درد، مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد. پس ای کارگزاری که با ریختن خون جوانان، به پست و مقام رسیده ای، درد دردمندان را فراموش مکن که این دنیا زدگی، مایه انحراف اصحابی چون طلحه و زبیر گشت.

ضعف مراکز دینی^۱

عامل دیگری که موجب انحراف مسلمین گردید ، محدود شمردن وظایف عالمان دینی به بر پا داشتن مراسم احکام عبادی و بیان احکامی مانند طهارت و نجاست است . اندیشمندان دینی ، باید به تمام ابعاد دین توجه نمایند و اسلام را به تمام و کمال درک نمایند ؛ همانگونه که فقه و احکام فقهی جزء دین است ، عقاید و اخلاق نیز در قلمرو دین اند . در فقه اهل بین (علیهم السلام) مکتب اقتصادی ، سیاسی، مدیریت فقهی و ... وجود دارد که فقط محققان اندکی به آن توجه کرده اند. آیا احیای این ارزش ها ، از وظایف عالمان دین و مراکز دینی نیست؟!

ورود فرهنگ بیگانگان

سومین عامل انحراف و انحطاط ، ورود اندیشه ها و فرهنگ های بیگانه به اجتماع مسلمین و متأثر شدن آنها از این فرهنگ هاست . صرف ورود اندیشه ، از باب آزادی اندیشه و تفکر ، هیچ ممانعتی با موازین شرعی و عقلایی ندارد . آنچه در این باب ، مورد سخن است جنبه تأثیری آن بر مسلمانان است . در صدر اسلام بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مسلمانان پیشرفت های نظامی وسیعی در مناطق ایران و روم به دست آوردند ؛ مثلاً در پایان سال دوازدهم هجری جنگ با مشرکان و مخالفان تقریباً تمام شد ، لذا ابوبکر ، لشکر خود را به سمت دره اردن و فلسطین روانه کرد و در سال هفدهم هجری فلسطین را تسخیر نمود . در سال نوزدهم با فرماندهی عمرو بن عاص، مصر فتح شد . این توسعه طلبی باعث قرابت یان مسیحیان ، یهودیان و مشرکان با مسلمانان شد و بدین گونه فرهنگ و عقاید مسیحیان و ادیان و دیگر مذاهب وارد قلمرو مسلمین شد . و از طرف دیگر ، اکثر مسلمانان ، ضعف اعتقادی قابل توجهی داشتند و در رأس آنان شخصیت علمی و فرهنگی ای نبود تا با اینگونه شبهات و انحرافات ، مقابله کند ؛ زیرا تنها کسی که توان این مقابله را داشت حضرت علی (علیه السلام) بود که او را نیز از جامعه اسلامی طرد کرده بودند و زعیم مسلمین قلمداد نکردند . گرچه خود حضرت در مواقع ضروری وارد صحنه می شد ، ولی کمبود فرهنگی جامعه آن حضرت به روشنی نمایان و آشکار بود .

آنچه عامل سوم را تقویت می کرد ورود احبار و رهبان مسیحی و یهودی به ظاهر مسلمان شده در جمع مسلمانان بود . کسانی چون کعب الاحبار ، تمیم داری و وهب بن منبه یمانی با تظاهر، خود را در قلوب مردم جا دادند ؛ سپس نزد خلفا قرب و منزلت پیدا کردند ، طوری که عثمان کعب الاحبار را به عنوان قاضی القضاة مسلمانان نصب کرد . بسیاری از عقاید انحرافی که در میان مسلمین پیدا شد ، معلول وجود همین احبار و رهبان به ظاهر مسلمان بوده است . عقایدی چون : عدم عصمت انبیاء و نسبت دادن معاصی متعدد به انبیاء، مسئله

رؤیت الهی، جسمیت خداوند، مسئله جبر، مسئله آدم و حوا، داستان غرانیق و ده ها عقیده انحرافی دیگر که در کتاب های ابن تیمیه، تاریخ طبری، و تفسیر کشاف وجود دارد.

این عامل (ورود فرهنگ بیگانه) در عصر ما به دو صورت دیگر ظهور می کند :

۱- صورت علمی ۲- صورت عملی

بدین طریق که برخی اندیشه های فلسفی، کلامی و ... با ورود به کشور ترجمه می شوند و اندیشمندان ما را به خود مشغول می نمایند. اگر چه اصل ورود این اندیشه ها، مخصوصاً در مجامعی که ظرفیت درک و رد آنها را دارند مفید است، ولی گاهی این اندیشه ها آنقدر جوانان متدین را به خود مشغول می کند که شاید کمتر توجه به رد این اندیشه ها بکنند. و لذا بیشتر وقت شان را به فهم و پذیرش آنها صرف می کنند و حتی برخی افراد عمر خود را با مطالعه آن آثار سپری کرده اند، در حالی که حتی یکبار به منابع روایی، که محصول علمی ائمه اطهار (علیهم السلام) است، مراجعه نمی کنند.

اما صورت علمی؛ جدیدترین مد لباس، مد آرایش، فیلم های مبتذل و ... در غرب، بعد از زمان کوتاهی وارد کشور ما می شوند و جوانان جاهل را به تباهی می کشانند. آیا جوانان ما می دانند که با گرایش به چنین مفاسدی، اهداف دشمنان انقلاب و اسلام و ایران به فعلیت کشیده می شود؟ آیا توجه دارند که چرا بیگانگان در ترویج علم، صنعت، اقتصاد و تکنولوژی خود هیچ کوششی ندارند و فقط تلاش خود را صرف انهدام ارزش ها می کنند؟ آیا جوان دانشگاهی و تحصیل کرده ما که جذب این انحرافات اخلاقی می شود، می داند که فرهنگ پانک از دهکده پانک انگلستان که حتی در آنجا نیز اعتبار اجتماعی ندارد آمده است؟ آری، اینها میکروب ها و آشغال هایی هستند که جز بیماری و نجاست قلوب پاک، ارمغان دیگری ندارند.

روش های مقابله و راه حل ها

چه راه حل هایی برای مقابله با این آسیب ها قبل از شکل گیری آن ها و رفعشان بعد از تحقق احتمالی آن ها وجود دارد؟

۱. احیای سنت های الهی به عنوان قوانین و سنن جامعه شناختی جهان اسلام

بررسی راه حل های انحراف و انحطاط جامعه اسلامی به طور اساسی مبتنی بر شناخت و بررسی مجموعه ای از مبانی و پیش فرض هایی است که عمدتاً در جهان بینی دین قابل بازیافت است. نهج البلاغه در کنار قرآن کریم،

یکی از محدود منابعی است که به بسیاری از این زیرساخت ها و میانی پرداخته و در این جهت توانسته است روزنه ای عظیم به روی صاحبان اندیشه باز نماید که از آن جمله است، بحث از قوانین و سنت های الهی که بر حیات بشری و تاریخ او حاکم است. قوانین و سنن جامعه شناختی مکتب اسلام که می توان آن را تحت عنوان سنت های الهی در تدبیر جوامع نام برد؛ زیرا براساس جهان بینی توحیدی، علاوه بر آفرینش موجودات، تدبیر و سامان دهی آن ها نیز از سوی خداوند صورت می گیرد. از این رو، آن دسته از تدابیر و سازمان دهی الهی که همیشگی است، و روشی غیرقابل تبدیل و تحویل دارد، به «سنه الله» معروف است که در معنای وسیع آن، در برگرفته همه موجودات از جمله انسان و زندگی فردی - اجتماعی اوست و بر هر موجودی در هر زمان و تحت هر شرایطی یک یا چند مورد از این سنت ها حکومت می کند. دارای تقسیمات گوناگونی است. در این رابطه بحث در دو بخش اجتماعی و تاریخی از نگاه علی علیه السلام بررسی می شود که پیش از پرداختن به آن لازم است تا اشاره ای کوتاه به ویژگی های عمومی این سنت ها داشته باشیم.

شهید محمدباقر صدر رحمه الله در کتاب سنت های تاریخ در قرآن سه ویژگی عمده سنت های اجتماعی و تاریخی را به شرح زیر بیان می کند^۱

۱. این سنت ها منتسب به خداوندند؛ که براساس آن، حتی روابط حاکم بر طبیعت، جامعه و تاریخ به عنوان تجلی افعال الهی و نشانه ربوبیت و تدبیر او در نظر گرفته می شوند و از این رو، انسان در صحنه طبیعت، جامعه و تاریخ نیز وابسته به خداست، اگرچه این، به معنای حذف رابطه علیت در بین پدیده ها نیست.

۲. سنت های الهی قابل تحویل و تبدیل نیستند^۲ آن گاه که قومی و امتی بر اثر رفتار و کردار اختیاری خود، در مسیر یک سنت الهی قرار گیرد و پیامد سرنوشت خاصی در مورد ایشان حتمیت پیدا کند، امکان تغییر سرنوشت او محال است. البته امکان دارد که قومی با شناخت و استفاده از سنتی دیگر و قرار دادن خود در مسیر آن، زمینه اجرای سنت را از بین ببرد و یا از کارایی آن جلوگیری نماید و نیز ممکن است که سنتی دارای شرایطی باشد که جریان آن تا تحقق شرایط ویژه اش به تاخیر بیفتد^۳

۳. پذیرش قانونمندی روابط اجتماعی و حوادث تاریخی هیچ گونه ناسازگاری با مختاربودن انسان ندارد؛ چرا که انسان با اختیار خود، زمینه اجرای سنت های الهی را فراهم می کند و خود را با انتخاب

^۱- صدر، ۱۳۸۱: ۱۵۲.

^۲- فاطر: ۶۲

^۳- گروه محققین،: ۳۹۵-۳۹۴.

خویش، مشمول این یا آن سنت می سازد^۱ علاوه بر این سه ویژگی دو مورد دیگر از این ویژگی ها قابل تامل اند .

یکی این که بسیاری از سنت های الهی در مورد انسان، به جامعه و زندگی اجتماعی او مربوط بوده است؛ به این صورت که اگر بیش تر افراد یک جامعه اقدام به انجام عملی کردند، به گونه ای که به عمل انسان ها عنوان کلی صدق کند، در آن صورت، سنت الهی همه را فرا می گیرد^۲ و دیگری این که سنن و قوانین اجتماعی، که پس از صدق عنوان در مورد کل افراد اجرا می شود، اختصاص به این جهان دارد

اکنون پس از اشاره به این ویژگی ها سنت ها و قوانین حاکم بر جامعه را از نگاه علی علیه السلام در نهج البلاغه مورد بررسی قرار می دهیم:

الف . هدایت همیشگی در جامعه بشری: علی علیه السلام در نهج البلاغه به تبع قرآن حکیم، هدایت الهی را به طور مستمر، شامل حال انسان ها دانسته، می فرماید: «راستی که اگر دیده بگشایید، حقیقت در نگاهتان نشانده اند و اگر گوش فرادارید، حقایق لازم را در گوشتان فروخوانده اند و اگر هدایت را پذیرا باشید، شما را ره نموده اند.»^۳ ب . آزمایش حتمی و دایمی: بشر به حکم ضرورت، در سرتاسر زندگی، از آغاز تا پایان، تحت آزمایش الهی است . از این رو، تمام اعمال او محکی است برای سرنوشت ابدی او که در بخش های گوناگون نهج البلاغه، می توان رد آن را گرفت . نمونه ای از آن در نامه ای است که حضرت به معاویه نوشته، در آن یادآوری می کند: «بی گمان، خدای سبحان دنیا را مقدمه ای برای زندگی پس از آن قرار داده و آن را برای مردم بوته آزمونی خواسته است تا هر آن که را نیکوکارتر است، بازشناسد . . . و ما در این دنیا آمده ایم تا به آن آزمون شویم.»^۴

ج . جامعه سالم در گرو گذر از سختی ها و مشکلات: از مجموعه روایات و آیات، معلوم می شود که تحقق امر نهایی و دست یابی به کمالات مادی و معنوی در جامعه، تنها در سایه تلاش و گذر از سختی ها و مشکلات میسر است . علی علیه السلام نیز در خطبه ۸۸ بر این حقیقت صحه گذاشته، نیل به تعالی را در سایه تحمل سختی ها می داند . حضرت ضمن یادآوری این حقیقت که مهلت به ستمکاران

^۱ - رعد: ۱۱.

^۲ - اعراف: ۹۶.

^۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

^۴ - ن: نامه ۵۵، هج البلاغه

و کوبیدن آن‌ها جز در سایه مهلت و در رفاه قراردادادن آن‌ها نبوده است، می‌فرمایند: «خداوند استخوان‌های شکسته هیچ امتی را پیش از گذراندن دوران سختی و فشار ترمیم نکرده است»^۱.

د. اعمال ناپسند؛ عامل سقوط و هلاکت: از آن‌جا که محتوای باطنی و روانی ملت‌ها - به طور عموم - می‌تواند پایه‌ها و زیربنای اساسی تغییرات و حرکات در طول تاریخ بشر باشد، نهج البلاغه زشت‌کاری‌ها را از جمله عوامل منع برکات الهی و در نهایت، سقوط و هلاکت امت‌ها برشمرده، به عنوان آسیبی جدی برای جامعه به آن اشاره کرده است: از طنین فاجعه‌هایی که بر امت‌های پیشین - به کیفر بدکاری‌ها و زشت‌کردارهای آن‌ها - فرود آمد، دوری کنید و در احوال نیک و بد، چگونگی آن‌ها را به یاد آورید و از این‌که به چنان سرنوشتی دچار آید، بهراسید! و در ادامه می‌فرماید:

«بپرهیزید از هر جریانی که ستون فقرات امت‌های پیشین را در هم شکست و نیروهایشان را به تحلیل برد؛ یعنی از کینه‌ورزی دل‌ها به هم، سینه‌تنگی و تنگ‌نظری متقابل، پشت‌کردن به یکدیگر، روی‌گرداندن از هم و ناهمکاری دست‌ها با یکدیگر.» (همان)

ه. گشایش، عزت و امنیت در سایه ایمان: حضرت ضمن دعوت مؤمنان به تامل در احوال گذشتگان به این نکته توجه دارند که در دوران طاغوت‌ها و فراعنه، کسانی که صبوری پیشه کنند و از سوءرفتار آن‌ها به خدا پناه ببرند، گشایش و عزت الهی را به ارمغان می‌برند: «در سرگذشت مؤمنان پیشین نیز نیک بیندیش که در سختی‌ها و بلاهای بالاینده چگونه بودند... فرعون‌های زمان آنان را به بردگی گرفته بودند و به سخت‌ترین شکل شکنجه می‌دادند... تا این‌که خداوند تبارک و تعالی دید که آنان در محبت او، تمام نامالیمات را تحمل می‌کنند و انواع نامالیمات را از ترس او پذیرایند... پس تنگنای گرفتاری‌هایشان را به گشایش و خواریشان را به عزت تبدیل کرد... و از کرامت خداوندی چندان بهره بردند که در عالم آرزو، رسیدن به آن همه را ناممکن می‌دانستند»^۲.

ح. مستضعفان؛ وارثان زمین: اگر یکی از اهداف عالی حکومت اسلامی و جامعه دینی و جهت حرکت آن، رهانیدن بشریت از استضعاف باشد، علی‌علیه السلام نیز به تبع قرآن، یادآور می‌شوند که دنیا پس از سرکشی و چموشی‌هایی که علیه خوبان دارد، در نهایت، با آن‌ها سرسازش خواهد گذاشت: «دنیا از پس دورانی که سرکشی کند، با ما همچون اشتری چموش با فرزند خود مهربان خواهد شد.»

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۸.

^۲ - همان، ۲۳۴.

در این جا، حضرت این آیه را تلاوت کردند: «نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثين.»^۱

ی . پیروی و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام تنها راه نجات جامعه انسانی: در بخش هایی از نهج البلاغه، آن جا که حضرت درصدد معرفی پیامبر گرامی و توصیف اهل بیت علیهم السلام و همچنین شخص خود می باشد، این گونه برداشت می شود که سرنوشت محتوم جامعه بشری و آینده قطعی دولت ها و حکومت های جهان، تن دادن به پیروی از سنت اهل بیت علیهم السلام خواهد بود؛ آن جا که می فرماید:

«از این امت، هیچ کس نیست که با آل محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - شانه به شانه بساید . و آن دیگران که همواره ریزه خوار خوان نعمت ایشان هستند، هرگز نمی توانند با آنان پهلو بزنند، که این خاندان پایه و زیرساخت دینند و تکیه گاه یقین، تندروان به سویشان بازآیند و واپس ماندگان کند رفتار ناگزیرند که خود را به ایشان رسانند.»^۲

راه حل های مفید در این زمینه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۲. آزاداندیشی و مقابله با جهل و بی سوادی

تا زمانی که انسان اسیر جهل و دگم اندیشی است و وجودش را محاسبات صرفاً حسّی و به تبع آن، موهومات فراگرفته است، طبیعی است که از قدرت لازم برای درک حقیقت وجودی خود و سپس فهم عالم و معناداری آن برخوردار نیست، لذا قدم اول و اساسی اسلام، باز کردن غل و زنجیر جهل و بردگی فکری از جان انسان و اعطاء مقام آزاداندی به اوست. قرآن مجید در سوره اعراف آیه ۱۵۷ می فرماید: وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ یعنی و بارهای سنگین، و زنجیرهای (جهل و بی خبری) را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد. در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمودند، پیامبران الهی یکی پس از دیگری آمدند تا «لیثیروا لهم دفائن العقول» یعنی تا از طریق یک شورش و انقلاب درونی، دفینه های عقلی را از جان آدمی بیرون بکشند و انسان را متوجه حقایق عالم کنند.

^۱ - قصص: ۵.

^۲ - نهج البلاغه، حکمت ۲۰۰.

۳. ایمان الهی

شما می دانید که ایمان مساوی علم نیست؛ علم، هر قدر هم که قوی باشد و حتی به مرز یقین برسد، به تنهایی مساوی با ایمان نیست بلکه ایمان پیوند علم با قلب انسان است که علم را به باور تبدیل می کند. وقتی علم به ایمان تبدیل شد، انسان به قدرتی عظیم و تحول آفرین دست پیدا می کند که بزرگ ترین قدرت های عالم در برابر این قدرت تاب مقاومت ندارند؛ البته ایمان اسلامی شاخه هایی دارد: ایمان به خداوند متعال، ایمان به پیامبر (ص) و سایر پیامبران الهی (ع)، ایمان به جمیع کتب الهی و آخرین کتاب الهی یعنی قرآن، ایمان به ملائکه الهی و همچنین ایمان به معاد و حیات ابدی. از طرف دیگر، ایمان شدت و ضعف می پذیرد و دارای مراتب و درجات گوناگون است. در واقع، هر قدر انسان در اثر پاکیزگی باطن، قلب سالم تری داشته باشد درجه بالاتری از ایمان در قلب انسان پدید می آید و عمل خالص تر و ناب تری از او متولد می شود ضمن اینکه ایمان است که پشتوانه و ضمانت بخش حیات دینی انسان متدین و متقی است.

۴. توجه به طبقات مختلف جامعه

حضرت امیر علیه السلام در بخشی از نامه خود به مالک، وی را متوجه طبقات گوناگون جامعه کرده، اصلاح آنان را در گرو اصلاح بخش های دیگر دانسته به گونه ای که آن بخش ها نیز در صورتی به صلاح خواهند بود که حکومت توجه خود را بدان ها معطوف دارد؛ چرا که تنها حکومت دینی است که می تواند در سایه چنین فرصتی احقاق حق دیگران نماید.

«بدان که ملت ترکیبی از قشرهای گوناگون است که هر جزء آن، جز در پیوند با جزء دیگر سامان نمی یابد و بخشی بی نیاز از بخش دیگر نیست... و خداوند سهم خاص هر یک از آنان را در کتاب خود و سنت پیامبرش - که درود خدا بر او و خاندانش باد - رقم زده در جایگاه بایسته اش نشانده که به عنوان پیمانی از او نزد ما سپرده است.»^۱

در بخشی دیگر، ضمن توجه دادن تلویحی به لزوم حکومت اصلاح مردم را در جامعه در گرو سلامت و اصلاح حکومت دانسته، حاکمیت عدل را منجی بشر و دین تلقی می کرده و اصلاح زمان و مکان را نیز در گرو این حاکمیت می داند:

«خداوند حقوق متقابل در روابط اجتماعی انسان ها را بخشی از حقوق خود رقم زده که بزرگ ترین بعد آن، حقوق متقابل مردم و زمام داران است... پس خداوند آن حقوق متقابل را نظام همبستگی و راز شکوه دینشان خواسته است؛ چنان که اساسا ملت سامان نگیرد، جز به سامان زمام داران... پس هرگاه ملت حق والی را و

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

والی حق مردم را بپردازد، حق در میان آنان شکوه می یابد، راه های دین استوار می گردد، شناسه های عدالت راست می شود و سنت ها در روندی فراخور جریان می یابد. به این گونه، زمانه اصلاح می شود...^۱

در ادامه، حضرت نبود حکومت صالح را فاجعه ای برای ملت ها تلقی کرده، آن را عامل بروز بسیاری از انحرافات می شمارد:

«ولی هنگامی که ملت بر زمامدار خود چیره خو شود و حاکم از در زورگویی وارد شود، اختلاف کلمه رخ می دهد، نشانه های ظلم آشکار می گردد و دغل کاری در دین فزونی می یابد، راه های اصلی سنت بی رهرو می ماند، هوا و هوس مبنای عمل قرار می گیرد و احکام به تعطیلی کشیده می شوند و بیماری های نفسانی فزونی می گیرند؛ چنان که از تعطیلی حق - هرچند بزرگ باشد - و عملی شدن باطل - هرچند چشم گیر باشد - کسی احساس نگرانی نمی کند. از این رو، نیکان به ذلت و بدان به عزت می رسند و بندگان از خدا کیفری سخت می بینند.»^۲

در این فراز از سخنان حضرت به حدی نقش حکومت در اصلاح جامعه و سامان دهی آن روشن و مسلم است که کم تر آگاهی در این باره دچار شک و تردید می شود.

۵. برقرای عدالت اجتماعی

فقدان عدالت و وجود ظلم از جمله عوامل عمده سقوط جامعه است. از این رو، تحقق عدالت اجتماعی از عوامل عمده سلامت بخشی به جامعه خواهد بود که در نگاه حضرت علی علیه السلام نیز تنها در سایه حکومت صالح می توان به عدالت اجتماعی رسید. که به طور قطع همان گونه که اخیراً یادآور شدیم هماهنگی و همکاری مردم با حکومت، شرط لازم تحقق این هدف عالی می باشد. از این روی، حضرت در موارد متعدد به این مهم توجه کرده است. ایشان در نامه ای به یکی از عمال مورد اعتماد خود که پس از چندی راه خیانت در پیش گرفت، می نویسند:

«تقوای الهی پیشه کن و اموال این مردم شریف را به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خداوند بر تو چیره ام کند، در پیشگاه خدا عذری روشن خواهم داشت و بی اندکی تردید، با شمشیر خویش خواهم زد؛ همان شمشیری که با آن کسی را زده ام که یکسره راهی دوزخ نشده باشد. خدای را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می کردند، با آنان کم تر سازشی نمی کردم.» (همان)

^۱ - همان، نامه ۵۳.

^۲ - همان، خطبه ۲۰۷.

همچنین در فراز دیگری درباره بازگرداندن زمین هایی که عثمان به ناحق بخشیده بود، فرمود:

«به خدا سوگند که اگر بدان قطایع دست یابم حتی اگر به کابین زنان رفته باشد، یا به کار خرید کنیزان گرفته شده باشد، با قاطعیت همه را به بیت المال باز می گردانم؛ چرا که عدل را پهنه ای گسترده است و کسی که عدالت بر او تنگ آید، بی تردید حلقه جور، او را تنگ تر باشد.»^۱

در نامه ای هم به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره، که در آن زمان کارگزار حضرت بر بصره، اهواز، فارس و کرمان بود، نوشتند:

«خدای را سوگند، سوگندی مؤکد و راست که اگر به من گزارش رسد که در ثروت عمومی مسلمانان، از تو خیانتی - کوچک یا بزرگ - سرزده باشد، چنان برخورد سختی از من می بینی که کم ارج و گران بار منزوی شوی و از متن جریان های اساسی جامعه بیرون آفتی.»^۲

علاوه بر این، برخورد حضرت با جناب عقیل، برادر ایشان، از بخش های معروف و تکان دهنده تاریخ است که حضرت، در نهج البلاغه به شیوه زیبایی آن را بیان می دارد.^۳

نتیجه

برخی از آسیب هایی که در جوامع اسلامی منجر به پیدایش مذاهب و فرق گوناگون شده عبارتند از: تفرقه و تجزیه گرایی بر اساسی تعصب، ضعف ریشه های اعتقادی و دین داری، شناخت ناصحیح دین، بی اعتنائی به منابع دینی، افراط و تفریط مسلمانان، دنیا زدگی، ضعف مراکز دینی، ورد فرهنگ بیگانگان ... و راه حل های که در این مقاله به روش استقرائی گردآوری گردیده عبارتند از، ۱. احیای سنت های الهی به عنوان قوانین و سنن جامعه شناختی جهان اسلام، آزاد اندیشی و مقابله با جهل و بی سوادگی، توجه به طبقات مختلف جامعه، بر قراری عدالت اجتماعی .

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۴۱.

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵.



منابع

* قرآن مجید

* نهج البلاغه

۱. بحار الانوار، ج ۱۹/۱۶۷.
۲. تبلیغی دینی شاخصه ها و بایسته ها ص ۶۶.
۳. شهید مرتضی مطهری، تبلیغ مبلغ ص. ۳۳.
۴. حسین شرفی، تبلیغی دینی: شاخصه ها و بایسته ها - قم موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
۵. خسروپناه دزفولی، عبدالحسین (۱۳۸۶)، آسیب شناسی جامعه دینی، قم: نشر معارف.
۶. صدر، ۱۳۸۱: ۱۵۲.
۷. صدر، محمدباقر (۱۳۸۱)، سنت های تاریخ در قرآن، محقق جمال الدین موسوی اصفهانی، تهران: انتشارات تفاهم.
۸. قطب، محمد (۱۳۸۸)، لزوم بازنویسی تاریخ اسلام، مترجم احمد حکیمی، تهران: نشر احسان.
۹. گروه محققین (۱۳۹۶)، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، تهران: سمت.
۱۰. عبدالمجید معادیخواه، (۱۳۷۲)، فرهنگ آفتاب، ج ۱، تهران: انتشارات ذره.
۱۱. ملاعلی علیاری تبریزی، بهجۀ الامال فی شرح زیده المقال ج ۴/۱۶۸.
۱۲. روح الله خمینی، جهاد اکبر ص ۶۴.
۱۳. کلینی، ۱۴۰۷ ق، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، جلد: ۸، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران
۱۴. مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، محمد باقر بن محمد تقی. چاپ: دوم، ناشر دار احیاء التراث، بیروت.
۱۵. ال عده ای از علماء، أصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش، محقق / مصحح: محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، جلد: ۱، قم
- ۱۶- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، لصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه، بی نا، بی تا، تهران.
۱۷. مشایخی راد، شهاب الدین، اندیشه های تربیتی استاد مرتضی مطهری (ره)، ۱۳۸۸، دفتر عقل، قم

